

نقش و جایگاه آمایش مناطق مرزی در نظام برنامه ریزی (مطالعه موردی: مناطق مرزی ایران)

نصرالله عزتی^۱

دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی

اسفندیار حیدری پور

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی توریسم

ناصر اقبالی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۶/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۴/۵

چکیده

آمایش مناطق مرزی در ایران، به دلیل وجود مرزهای طولانی و قرارگیری بیش از نیمی از استان‌های کشور در مرزهای بین-المللی با کشورهای همجوار، از جایگاه ویژه‌ای در نظام برنامه‌ریزی کشور برخوردار است. بنابراین، هدف این مقاله، ضمن تبیین جایگاه آمایش مناطق مرزی در نظام برنامه‌ریزی کشور؛ شناخت عناصر و مؤلفه آن، چگونگی ارتباط این عناصر با دیگر عناصر نظام برنامه ریزی کشور و شناخت اهمیت و ضرورت پرداختن به آمایش مناطق مرزی است. نتیجه‌گیری مطالعات این مقاله نشان می‌دهد که توسعه و امنیت در مناطق مرزی، لازم و ملزوم یکدیگر است. همچنین، شدت عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق داخلی در ایران بر توسعه ملی تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، اگر چه توسعه نیافتگی در مناطق مرزی که منجر به ناامنی می‌شود، اثرات خود را بر توسعه نیافتگی و ناامنی در کل کشور می‌گذارد. اما موانع ذهنی و عینی زیادی تاکنون باعث شده است این گونه تأثیرات منفی ادامه داشته باشد. آمایش مناطق مرزی سعی دارد این موانع را بردارد و با ارائه یک نوع برنامه‌ریزی فضایی - راهبردی، توسعه یکپارچه و پایداری ملی را تحقق بخشد.

واژگان کلیدی: آمایش، مناطق مرزی، نظام برنامه‌ریزی، تعادل منطقه‌ای، توسعه، امنیت.

مقدمه

نظام بین‌المللی در بررسی رفتار خارجی دولت‌های ملی، یک متغیر مستقل است. کشورها بدون توجه به اوضاع بین‌المللی نمی‌تواند دست به اقداماتی بزنند که مورد قبول جامعه جهانی نباشند یا منع شده باشد.

کشورها معمولاً به دلایل مختلفی با بعضی همسایگان خود دچار تضاد منافع می‌باشند. این تضادها معمولاً با تغییرات در حکومت‌ها حل و فصل نشده و منتظر ایجاد شرایط مناسب برای سربرآوردن می‌مانند. معمولاً کشورهایی که از تعداد بیشتری همسایه بهره‌مند هستند، مناقشات مرزی بیشتری نیز دارند. و در عوض کشورهایی که محصور در دریا هستند، یا تعداد همسایه محدودتری دارند، دارای تعداد معضلات کمتری در این زمینه هستند. البته امروزه تضاد منافع کشورها محدود به مرزهای فیزیکی آنها به کشورهای منطقه نمی‌شود و دلایل متفاوت دیگری نیز برای تخصیص چند کشور که حتی مرز مشترکی با یکدیگر ندارند، وجود دارد.

همچنین ارزش‌های بنیادین بعضی ملل ممکن است در تضاد مقطعی یا همیشگی با کشورهای صاحب قدرت باشد. بطور مثال کشور جمهوری اسلامی ایران بنا به جمیع دلایل فوق هم اینک دارای تهدید بالقوه بروز جنگ با دنیای غرب مخصوصاً آمریکا می‌باشد. منافع غرب و آمریکا در حوزه خلیج فارس برای تامین منابع اولیه خصوصاً نفت و گاز این مستمسک را برای آنها فراهم نموده است که نسبت به رویدادهای این حوزه حساس باشند. همچنین ارزش‌های الهی و دینی جمهوری اسلامی ایران نیز از نظر غرب نگران کننده و در تضاد با تمدن اومانیسمی غرب تلقی می‌گردد لذا این خود نیز عامل مهمی برای ایجاد تنش یا زنده ماندن آتش زیر خاکستر بین دو کشور می‌باشد.

بدینسان کشورها ممکن است بطور دائم دارای زمینه‌های بروز تنش مابین خود و همسایگان و سایر کشورهای غیر همسایه باشند. لذا لازم است در ارائه طرح‌های آمایشی از منظر مسائل نظامی و امنیتی نیز مورد دقت نظر قرار گیرد. یعنی در چیدمان آمایش سرزمین لازم است مخاطرات حاصل از دسیسه‌های دشمنان بالفعل و بالقوه به وضوح و روشنی لحاظ شود.

در سده‌های اخیر که مرزهای کشورهای حوزه خاورمیانه توسط فعالان سیاسی انگلستان رقم خورد، تقریباً هیچ کشوری در این حوزه به دور و فارغ از منازعه مرزبندی نشده است. تمامی کشورهای منطقه استخوانی لای زخم در روابط خود با همسایگان دارند و این قطعاً همگام با سیاست استعمارگران غرب نسبت به ممالک شرق و مخصوصاً اسلامی بوده است. سیاستی که امکان صلح و ثبات دائمی را سلب نموده و کشورها را مساعد جنگ و انهدام زیر بناهای اقتصادی و منابع با ارزش انسانی و فیزیکی نموده است.

در تصادم و برخورد ۲ کشور ایران و عراق برای مساله به ظاهر کوچکی همچون اروند رود، اولین نقاط آسیب پذیر دو کشور حوزه‌های اقتصادی نفتخیز جنوب و تاسیسات زیر بنایی پالایش‌های نفت و گاز که دچار ضربه و انهدام می‌گردند.

حضور و استقرار ناحیه کرد نشین ما بین ۴ کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه (علی‌الخصوص ما بین ۳ کشور اول) زمینه‌های ستیز قومیت‌ها با حکومت مرکزی و واگرایی و عدم امکان سرمایه‌گذاری‌های مولد را فراهم نموده است.

از طرفی تجربه جنگ کشورمان با عراق به ما آموخت که نادیده انگاشتن عوامل نظامی و امنیتی در آمایش سرزمین چه مقدار ضرر و زیان به اقتصاد کشور وارد نموده و عمده این ضرر و زیانها متوجه استانهای مهم همجوار با مرز بوده است.

بدیهی است در کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران با مرزهای بسیار طولانی و تنوع جغرافیا و تنوع کشورهای همسایه که اغلب آنها دچار ضعف و بی ثباتی اقتصادی و سیاسی هستند و همچنین رویارویی نظام استکباری آمریکا با ایران لزوم توجه تنگاتنگ به مسئله آمایش سرزمین با مد نظر داشتن ابعاد نظامی امری بسیار اساسی است.

شاید کمتر کشوری حداقل در خاورمیانه وجود داشته باشد که تا این حد طی ۲۵ ساله اخیر مورد بغض و حقد دول استعمارگر غربی واقع شده است. کشوری که در طول تاریخ به علت داشتن منابع غنی نفت و گاز و سایر استعدادهای خدادادی مورد نگاه مغرضانه سایرین بوده است، و اغراق نیست اگر بگوییم طی سده های اخیر حتی در یک دوره ۲۰ ساله نیز آرامش مطلق را به خود دیده است.

اما علیرغم این فضا، تجارب برنامه ریزی و اجرای برنامه های توسعه ملی در دوران قبل از انقلاب اسلامی و بعد از آن، نشان داده است که کم توجهی و عدم نگرش به بعد فضایی و نتایج مکانی تصمیم گیری ها، موجب تشدید عدم تعادل، منطقه ای گشته و نا برابری های اجتماعی و اقتصادی را در سطح مناطق به شدت دامن زده است. این مسئله موجبات عدم توسعه مناطق متناسب با قابلیت های توسعه و مزیت های نسبی خود شده است. یکی از ابعاد توسعه، توجه به جوانب گوناگون آن از جمله حفظ محیط زیست و چگونگی دفاع از تاسیسات حیاتی در شرایط خاص و بحرانی است.

بنابراین بر اساس ماده ۱ مصوبه هیات وزیران در جلسه مورخ ۸۳/۸/۶ و بنا به پیشنهاد شماره ۸/۱۳۴۱۰۸/۱۰۱ مورخ ۸۳/۷/۲۵ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، « ملاحظات امنیتی و دفاعی، وحدت و یکپارچگی سرزمین و تعادل منطقه ای » از مهمترین اصول مصوب آمایش سرزمین می باشد.

متأسفانه علیرغم حساسیت و اهمیت موضوع، در تاریخ برنامه ریزی آمایش سرزمین، ملاحظات محیطی و دفاعی در حاشیه قرار گرفته و مورد توجه جدی واقع نشده است. که نتیجه می تواند عواقب امنیتی و از هم پاشیدگی وحدت و یکپارچگی جغرافیایی و سرزمینی در ابعاد مختلف بوده و قدرت و اقتدار ملی را شدید مورد تهدید قرار دهد.

در این بین آمایش مناطق مرزی از اهمیت ویژه ای برخوردارند. از نظر ساختار فضایی، مناطق مرزی علاوه بر ویژگی دوری از مرکز، دارای ویژگی های کالبدی خاص مناطق مرزی می باشند که در مجموع باعث تشدید گسستگی فضایی و در نتیجه توسعه نیافتگی آنها می شوند و در نتیجه هر گونه ساختار فضایی در سطوح و مقیاس های مختلف بویژه در ارتباط بین فضا های مرزی و دیگر نواحی، مستلزم برخورداری از پدیده ای بنام مرکزیت است. بنابراین امروزه کشورهای مختلف بنا به حساسیت و دغدغه هایی که در زمینه بعد دفاعی و نظامی و امنیتی سرزمین خود دارند به بحث های آمایش مناطق مرزی توجه ویژه ای می کنند.

روش تحقیق

در این پژوهش ما از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی ابتدا اصول آمایش سرزمین و مبانی نظری در این خصوص را مطالعه و سپس اصول آمایش مرزی را با استفاده از مبانی نظری در این خصوص برداشت نموده و ضمن بررسی منابع تنش در پیرامون ج.ا. ایران به یک چارچوب در آمایش مناطق مرزی ایران دست یافتیم.

آمایش سرزمین در ایران

فکر آمایش سرزمین در اواخر سال ۱۳۴۵ در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در گزارشی با عنوان مسئله افزایش جمعیت تهران و نکاتی پیرامون سیاست عمرانی کشور مطرح شد (توفیق، ۱۳۸۴، ص ۲). بعد از انقلاب اسلامی نیز طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی توسط دفتر برنامه‌ریزی منطقه ای سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۶۲ در ۶ جلد منتشر شد و خلاصه و جمع بندی مطالعات مرحله اول نیز در تابستان ۱۳۶۴ انتشار یافت. در جلد نخست این مطالعات در مورد آمایش سرزمین اینگونه آمده است: «طرح پایه آمایش سرزمین طرحی است که بر چارچوب هدف‌ها و سیاست‌های کلی توسعه سازماندهی فضای ملی را پایه گذاری می‌کند» (همان، ص ۹۶).

طرح مطالعات آمایش سرزمین بدلیل مغایرت کلی با آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی از جمله عدالت در توسعه مناطق به نوعی از سال ۶۴ مسکوت باقی ماند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر عدالت اجتماعی است. این تفکر ساماندهی فضا را بنحوی کاملاً متفاوت از آنچه قبل از انقلاب بود می‌طلبد. اما تفکر غالب بر مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران که توسط وزارت برنامه و بوجه وقت (سازمان مدیریت و برنامه ریزی فعلی) در سال ۱۳۶۴ تدوین گردید تفکر سرمایه داری و عملاً در راستا و ادامه روند آمایش سرزمین با مخالفت مقامات سیاسی کشور واقع شد و عملاً طی حدود ۱۸ سال به فراموشی سپرده شد.

هدف اصلی تفکر حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی رعایت عدالت اجتماعی است (پاپلی‌یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۷). در طی این سال‌ها علیرغم اجرای سیاست‌های اجرا شده از سوی مسئولین در جهت توسعه و عمران مناطق محروم این سیاست‌ها به نتیجه مطلوب نرسید. بنابراین جهت ساماندهی توسعه این مناطق، اجرای درست و سنجیده عدالت اجتماعی، توجه به مناطق عقب مانده و چاره جویی برای مساله تمرکز گرایی، ضوابط ملی آمایش سرزمین در ۸۳/۸/۶ مورد تصویب هیات وزیران قرار گرفت. که یکی از ضوابط موجود در آن ملاحظات امنیتی و دفاعی است.

ملاحظات امنیتی ایران پس از انقلاب اسلامی

به طور کلی با استقرار نظام جمهوری اسلامی، شاخص‌ها و فاکتورهای نوینی در عرصه امنیت ملی مطرح شد که هر چند این شاخص‌ها در دوره‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی متفاوت بوده اند، اما این تفاوت‌ها ذاتی و جوهری نبوده و بیشتر از نوع شکلی و نمادی است. از آنچه که در عرصه تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است، می‌توان مبانی امنیت ملی در نظام جدید را به دو بخش تقسیم نمود: بخشی که به مفاهیمی چون اصل اسلام، موجودیت نظام، حاکمیت و... برمی‌گردد و بخش دیگر که به کارآمدی حکومت برمی‌گردد. بنابراین باید کارآمدی حکومت را به عنوان یک اصل در امنیت ملی در این دوره‌ها مورد توجه قرارداد.

اهداف امنیتی طرح آمایش سرزمین

- الف- پاسداری از انقلاب اسلامی و تداوم آن و حفظ دستاوردهای آن
- ب- حفظ و دفاع از نظام جمهوری اسلامی ایران، استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و منافع کشور
- ت- حفظ و تامین منافع ملی در خارج از مرزهای کشور
- ث- حفظ و استقرار نظم و امنیت عمومی و تامین آسایش عمومی و مرزی و حقوقی و قانونی مردم

سیاست‌های امنیتی طرح آمایش سرزمین

- ۱- افزایش اقتدار دفاعی، انتظامی به منظور بازدارندگی و پاسخگویی موثر بر تهدیدات و بهره‌گیری از فرصت‌ها و تامین اهداف و منافع ملی
- ۲- بهبود و تکمیل سازمانی و توزیع جغرافیایی نیروهای مسلح متناسب با اندازه و نوع تهدیدات
- ۳- توجه ویژه به حضور و سهم نیروهای مردمی در استقرار امنیت و دفاع از کشور
- ۴- بنا قرار دادن ملاحظات دفاعی-امنیتی در طرح آمایش سرزمین

شاخص‌های امنیتی متناسب با اصول آمایش سرزمین

تحولات جاری نظام بین الملل موجب طرح شاخص‌های نوینی در عرصه مطالعات و مباحث امنیت گردیده است. از آن‌جمله به عقیده "رابرت ماندل" امروزه با چهار بعد عمده امنیتی مواجه هستیم. ابعاد نظامی، اقتصادی، منابع محیطی و ابعاد سیاسی-فرهنگی، این ابعاد چهارگانه شاهد بیشترین تغییرات، در اثر تحولات اخیر در چارچوب امنیتی جهان بوده‌اند. هر بعد دارای سنتی و غیر سنتی است و ابعاد مزبور از راه‌های گوناگونی چنان به یکدیگر مربوط هستند که از لحاظ مفهومی به سختی می‌توان از هم جدا کرد (ماندل، ۱۹۹۴، ص ۴۴۴). همچنین در این راستا اکثر نظریه پردازان جدید همچون «لارنس فریدمن» بر این باورند که با توجه به تحول ایجاد شده در اهداف امنیت بین الملل باید بجای پرداختن به مفاهیم سنتی تهدیدات، بسوی بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و محیطی و پیامدهای آن بر شکل‌گیری و توسعه تهدیدات امنیتی جهت‌گیری کرد و یا «وایرانین» نیز ضمن نقد و بررسی مفاهیم سنتی امنیت، بر این نکته تاکید می‌نماید که هر نوع کوششی برای تعریف مجدد مفهوم امنیت با ضرورت مشخص ساختن ابعاد اقتصادی، محیطی و فرهنگی مواجه می‌باشد. ابعادی که بوسیله بازیگران و نیروهای فروملی، ملی، فرا ملی و جهانی تحت تاثیر قرار گرفته‌اند (وایرانین، ۱۹۹۹، ص ۶۶).

بنابراین می‌توان موارد ذیل را به عنوان شاخص‌های امنیتی-دفاعی که در مناطق دور دست و عقب مانده کاربرد داشته و باید بدان‌ها توجه نمود، برشمرد:

- ۱- لزوم توجه به نقش امنیت مناطق دور دست و عقب مانده در امنیت ملی و کسب قدرت جهت مقابله و دفاع از مرزهای ملی در برابر تهدیدات خارجی و آسیب‌پذیری‌های داخلی
- ۲- لزوم برقراری تطابق و سازگاری میان عوامل و عناصر گوناگون موثر و تاثیر گذار بر امنیت مناطق دور دست با مقتضیات واقع بینانه زمانی و مکانی این مناطق

- ۳- شناخت و درک ابعاد گوناگون و جامع نگرانه موثر بر امنیت مناطق دوردست در چارچوب تقسیم بنای سطوح محلی و منطقه ای، ملی و فراملی و جهانی
- ۴- توجه به نقش دولت‌های ملی در کنار تعیین سهم نسبی هر یک از عوامل نقش آفرین و تاثیر گذار در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و ... کسب قدرت نظامی در هر گونه برنامه ریزی امنیتی مناطق دور دست
- ۵- تاکید بر شناخت عوامل فیزیکی، کالبدی در کنار عوامل غیر فیزیکی و غیر کالبدی، فرهنگی مذهبی و قومی و ... در تعیین ملاحظات امنیتی مناطق دور دست.
- ۶- تکمیل زنجیره اقتصادی منطقه
- ۷- گسترش چتر اطلاعاتی بر تمامی نقاط منطقه.
- ۸- تکمیل و استقرار نیروهای انتظامی و امنیتی لازم در منطقه.

مفهوم مرز

مرز از جمله مفاهیمی است که در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و جغرافیایی کاربردهای متفاوتی پیدا می‌کند. مرز به دو مفهوم عینی مانند مرزهای رسمی کشورها، و یا ذهنی به کار می‌رود؛ مانند مرزهای عقیدتی. که می‌تواند باز، بسته؛ ضعیف و یا قوی باشد (Jones and Wild, 1994; Hansen, 1978; Buchanan, 1998 عزتی، 1368).

در گذشته و تا چند دهه پیش و حدوداً تا پایان دوران جنگ سرد، مرز؛ نشانگر اقتدار ملی، محدوده اعمال حاکمیت و حفظ امنیت ملی از تجاوزات خارجی بود. افزون بر این، چون مرز به عنوان خطی است که سرزمین کشور را محدود می‌کند و آن را از خارج جدا می‌سازد؛ مناطق داخلی، مرکزی می‌شود و مناطق خارجی پیرامونی به حساب می‌آید. در فرایند انزوا و به حاشیه کشیده شدن مناطق پیرامونی، مناطق مرزی خصوصیات مناطق پیرامونی را پیدا می‌کند. بنابراین، در شرایطی که مناطق مرزی دور از مرکز یک کشور باشد، مناطق پیرامونی به حساب می‌آید. بنابراین، مناطق مرزی محل تلاقی دو پدیده نامنی و توسعه نیافتگی در مناطق پیرامونی است.

با شرایطی که جهان در قرن بیست و یکم پیدا کرده و یا پیدا خواهد کرد، از نظر اتحاد میان کشورها و برداشتن موانع ذهنی و فیزیکی در برابر این اتحاد، این پرسش‌ها توسط اندیشمندان علوم سیاسی، جغرافیایی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای مطرح می‌شود که آیا سیستم دولت حکومت‌های ملی پایدار می‌ماند و یا اینکه مرزها کم‌رنگتر از گذشته می‌شود؟ آیا شرایط عکس‌العملی که در برابر جهانی شدن در بسیاری از مناطق جهان در حال بروز است، و به صورت درگیری و نزاع‌های قومی و فرهنگی نمود پیدا می‌کند، مناطق مرزی را متأثر می‌سازد؟ و آیا مناطق مرزی به همین صورت باقی می‌ماند؟ (هاروی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶؛ هافتون و کانسل، ۱۳۸۸، ص ۸۶).

مفهوم آمایش مناطق مرزی

آمایش مناطق مرزی نوعی برنامه‌ریزی است که توسعه را با امنیت و دفاع، از نیازهای مناطق مرزی، در چارچوب شرایطی که مناطق مرزی دارند، به یکدیگر پیوند می‌دهد و راهکاری برای توسعه مناطق مرزی معرفی می‌کند که در آن امنیت و توسعه لازم و ملزوم یکدیگر می‌شود (عندلیب، ۱۳۷۹، ص ۲۹؛ ۱۳۸۰، ص ۱۴).

بنابراین، گرچه آمایش مناطق مرزی یک نوع فن برنامه‌ریزی است، اما خود بر پایه‌های نظری و متدولوژی علمی خاصی متکی است که ضمن تحلیل و تفسیر شرایط و ویژگی‌های مناطق مرزی، موانع توسعه و یا امنیت را توأمان در نظر گرفته و برای آن‌ها راه‌حل‌های یکپارچه‌ای ارائه می‌دهد تا اهداف توسعه و امنیت در مناطق مرزی را بر یکدیگر منطبق سازد. بنابراین می‌توان «آمایش» را نوعی برنامه‌ریزی راهبردی - فضایی و «آمایش مناطق مرزی» را نوعی برنامه‌ریزی راهبردی در فضاهای مرزی کشورها، دانست.

نگرش‌های حاکم در رابطه با توسعه و امنیت

نگرش قایل به تقدم امنیت بر توسعه: این نگرش قایل به انجام توسعه در بستر امنیت در مناطق مرزی است. این نگرش قایل است که توسعه در بستر امنیت شکل می‌گیرد و تا زمانی که امنیت شکل نگیرد، امکان توسعه همه جانبه وجود ندارد. نمونه بارزی از چنین تفکری عراق می‌باشد. این کشور با داشتن تراکم جمعیتی و تمرکز منابع نفتی و سوابق تاریخی ستیز تمدن‌ها در حول و حوش مرز شرقی خود، اولویت نخست را به امنیت مناطق مرزی می‌دهد.

نگرش قایل به تقدم توسعه بر امنیت: این نگرش قایل به این است که هرگونه ایجاد امنیت در مناطق مرزی منوط به بهبود شرایط توسعه و توسعه یافتگی مناطق است. این دیدگاه بر این عقیده استوار است که توسعه نیافتگی عامل اصلی ناامنی است. بر این اساس برای تحقق امنیت در مرزها ابتدا باید بر روی توسعه این مناطق تمرکز نمود.

کشورها و نظمهایی که معتقد به این دیدگاه هستند، دارای ویژگی‌های خاصی هستند. که به طور عمده عبارتند از اینکه: این کشورها معمولاً توسعه یافته تر از سایر کشورهای همجوار خود هستند. و از درآمد سرانه بالاتری نیز برخوردار می‌باشند. و در مقابل، کشورهای همجوار آن فاقد چنین سطح درآمدهایی هستند و لذا نتایج توسعه نیافتگی آن کشورها به همراه ناامنی از طریق مرزها وارد کشور توسعه یافته تر می‌گردد. و لذا چنین کشورهایی با ایجاد کمربند حاشیه ای توسعه ای - امنیتی با کشور همجوار و برقراری مقررات ویژه اقتصادی توسعه ای در این کمربند، از رسوخ ناامنی و هجوم آحاد کشور کمتر توسعه یافته به کشور خود جلوگیری می‌کنند. در این مناطق سعی می‌شود ایجاد اشتغال و تجارت با مقررات تسهیلی صورت گیرد و نیروهای جویای کارکشور همسایه در همان حوزه به فعالیت اقتصادی و کسب در آمد پردازند. و در گذر زمان این منطقه توسعه یافته و خود باعث توسعه امنیت در مرزها می‌گردد. نمونه چنین کشورهایی آمریکا و مکزیک هستند با مرز طولانی بیش از ۳۱۰۰ کیلومتر.

نگرش قایل به درک متقابل توسعه و امنیت: در این نگرش، عقیده غالب بر ارتباط همسنگ توسعه و امنیت است. و هیچکدام بر دیگری رجحان ندارند. این نگرش ویژه دو کشوری است که دارای درک متقابل و نزدیک به یکدیگر می‌باشند. از ویژگی‌های چنین کشورهایی معمولاً کوچک بودن منطقه سرزمینی، ارتباط بسیار فعال مرزی با کشورهای همسایه و وابستگی متقابل حیات مردم دو طرف مرز به یکدیگر می‌باشد. از جمله چنین کشورهایی دول عضو اتحادیه اروپا می‌باشند.

نگرش قایل به تفکیک توسعه و امنیت در عرصه عمل: در این نگرش درک متقابل از امنیت و توسعه وجود ندارد و مسئولین و برنامه ریزان هر یک از دو حوزه امنیت و توسعه به کار خود مشغولند. از مهمترین ویژگی‌های کشورهای با چنین نگرشی عبارتند از: گستردگی پهنه سرزمین و ضعف پیوندهای فضایی بین مناطق کشور و همینطور وجود

همین ضعف با کشور همسایه به دلیل گستردگی سرزمین، عدم وابستگی کشور به منابع واقع در مرز، عدم توانایی دولت مرکزی و دستگاه‌های تابع ملی و محلی در استفاده مناطق مرزی (عندلیب، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱).

مفهوم استنباطی مرز از دیدگاه‌های مختلف

نظریه کریستالر

۱- نوعی سلسله مراتب مرزبندی به صورت متداخل در محل تقاطع حوزه‌های نفوذ مکان‌های مرکزی با یکدیگر وجود دارد.

۲- عامل تعیین کننده جدایی و مرزبندی، حوزه‌های نفوذ مکان‌های مرکزی دریافت خدمات و سرمایه گذاری‌های مربوط به آن است.

۳- مرزهای زمینی باعث ایجاد گسل و شکاف در نظام فضایی سلسله مراتبی مناطق پیوسته می شود.

۴- نقاط مرزی از نوعی خصلت انتخاب برخوردار می‌شوند (این که به کدام مرکز نزدیکترند و یا امکانات بیشتر دریافت می‌کنند).

دیدگاه نظریه مرکز- پیرامون

۱- مرزها بدلیل واقع شدن در مناطق پیرامونی و دور از مرکز اولاً مورد بی توجهی کامل قرار می‌گیرند، چرا که امکان بهره برداری از منابع آنها کم تر از مناطق نزدیک به مرکز است. ثانیاً بدلیل این بی توجهی، حداقل، منابع موجود این مناطق به سوی مناطق مرکزی یا مناطق نزدیک تر به آن تمایل می یابند.

۲- به دلیل تفاوت بسیار زیاد بین مرکز هر منطقه، و دورترین نقاط مراکز پیرامونی آن (مرزها)، تضاد منافع بین مرکز و نقاط مرزی تشدید می شود.

۳- به دلیل تاکید بر تمرکز همه منابع قابل بهره برداری در مرکز منطقه، در واقع یک خط مرزی ذهنی و در عین حال قابل لمس میان مرکز و پیرامون ترسیم می‌شود. بدین جهت، خط مرزی شفاف و قابل تشخیص است.

۴- به دلیل تاخیر در تاثیر پذیری و بهره مندی مناطق مرزی از مرکز منطقه، سرعت توسعه یافتگی در مناطق مرزی به کندی صورت می‌گیرد.

دیدگاه نظریه کاربری اراضی

مفهوم مرز، در این نظریه با اتکا بر اصل حاکم که اصل سود و صرفه اقتصادی است، حالت ذهنی و تجربیدی به خود می‌گیرد. به دلیل اینکه این نظریه، در ابتدای ارائه خود یک نظریه اقتصادی صرف بوده است، مفهوم مرز را از دیدگاه اقتصادی خود تحلیل و تعریف می‌کند. دو نکته اساسی در تحلیل مفهوم مرز از این دیدگاه وجود دارد:

۱- تعیین مرز ذهنی بین سود و زیان، به عبارت دیگر، مرز بین منافع و زیان «ما» و «دیگران».

۲- یک نوع مرز بندی جدید در یک مقیاس وسیع تر بین گروهی که با منافع ما همخوان و آنهایی که همخوا نیستند، ایجاد می‌کند.

دیدگاه نظریه قطب رشد

- ۱- تاکید بر قطبی بودن توسعه به این مفهوم است که هر قطب، سلسله مراتبی از مرزبندی را از طریق حوزه نفوذ و حیطه جغرافیایی خود به صورت امواج پی‌درپی مشخص می‌سازد. بر این اساس به میزان قوت قطب رشد، حیطه این مرزبندی‌ها نیز گسترش می‌یابد، اما مرزها مانع عبور تأثیرات قطب‌رشد به کشور مجاور می‌شود.
- ۲- مرز در مفهوم نظریه قطب رشد، دور ترین نقاطی است که شعاع تأثیرات توسعه قطب رشد به آنجا می‌رسد. بر این اساس مرز، به منطقه ای اطلاق می‌شود که کم تریت بهره مندی از تشعشعات توسعه ای قطب رشد را دریافت می‌کند، به این جهت، مناطق مرزی اغلب مناطقی محروم تر، توسعه نیافته تر و عقب مانده تر به شمار می‌روند.
- ۳- از آنجا که اساس این نظریه بر توسعه اقتصادی بویژه صنعتی متکی است و سرمایه گذاری کلان صنعتی مستلزم وجود شرایط ویژه ایست که بطور عمده در مناطق میانی و مرکزی فراهم است، لذا توسعه مرزها از طریق توسعه قطب رشد با تاخیر زمانی و تأثیر کمتری صورت می‌گیرد. عواملی چون موانع گمرکی، ناتوانی در بهره برداری از موانع طبیعی، قطع اتصال راه‌های ارتباطی بین دو کشور توسط مرزها، عدم تلفیق بین بازارهای دو کشور و مانند آن نیز در این امر می‌توانند موثر باشند.

دیدگاه نظریه مرکز رشد

- ۱- با رقیق تر شدن مفهوم قطب رشد به مرکز رشد، مرز نیز رقیق تر می‌شود. و تضاد بین مرکز و مرز کاهش می‌یابد.
- ۲- بدلیل تعداد مراکز رشد، مرزهای حوزه نفوذ این مراکز متعدد شده و در نتیجه، اختلاط و تداخل اجتناب ناپذیر آن‌ها باعث رقیق شدن این مرزها می‌شود و در نهایت فاصله بین توسعه یافتگی مناطق مرزی و غیر مرزی کم می‌گردد.
- ۳- فاصله مرز تا مرکز رشد نسبت به فاصله آن تا قطب رشد کاهش می‌یابد و اثر آن نیز رقیق تر می‌گردد (یعنی محرومیت و عقب ماندگی کمتر)؛ یا به عبارت دیگر باعث کاهش محرومیت، توسعه نیافتگی و عقب ماندگی این مناطق خواهد شد.
- ۴- به دلیل اینکه سرمایه گذاری صرف در این نظریه اختصاص به مناطق میانی و مرکز ندارد، بدین جهت توسعه مراکز رشد با سرعت زمانی فزون تر و تأثیر بیش تر نسبت به نظریه قطب رشد تأثیر می‌پذیرد.

دیدگاه‌های نظری هانسن

نیلز هانسن در سال ۱۹۷۸، پس از انجام مطالعات میدانی گسترده‌ای در مرزهای کشورهای آلمان، فرانسه و سوئیس، ویژگی‌های مناطق مرزی را با دقت بیشتری مورد توجه قرار داد و آن‌ها را بر اساس نظریه‌های مکان مرکزی «کریستالر» و قطب رشد «پرو» تجزیه و تحلیل کرد. پس از آن، هانسن به نظریه‌های یاد شده فوق بازگشت تا بر اساس یافته‌های جدید خود، آن‌ها را مورد نقد و تصحیح قرار دهد.

هانسن در مطالعات خود به نکات مثبت و منفی مناطق مرزی و تحلیل آن‌ها از دیدگاه کریستالر، لوش، ژاندارم، بودویل، اوربان و پرو می‌پردازد. از نگاه او نکات مثبت مرزها را که در کنار مرزهای سیاسی با ثبات قابل تصورند،

عبارت است از توسعه فعالیت‌های تجاری و فرهنگی مرزی- که شعاع نفوذی در کشور مجاور پیدا می‌کنند- و در آمدهای حاصل از دریافت عوارض بر می‌شمارد. همچنین او، به نقل از «لوش» می‌گوید: در مناطق مرزی ممکن است سرمایه‌گذاری به دلیل فرار از مالیات دولت مرکزی، سودمند تر باشد.

او می‌گوید که طبق نظریه قطب رشد، عدم تعادل منطقه‌ای بین مناطق مرکزی و غیرمرکزی جزء ویژگی‌های جدایی-ناپذیر این مناطق و فرآیند توسعه به حساب می‌آید و همچنان با استنباط از لوش اظهار می‌دارد که در مناطق مرزی ممکن است به دلیل ناهمخوانی بین اهداف سیاسی و اهداف اقتصادی، مشکلات ویژه‌ای ظهور پیدا کنند.

اصول کلی و ویژگی‌های مناطق مرزی از دیدگاه هانسن عبارتند از:

- ۱- موانع مربوط به تجارت بین المللی.
- ۲- قطع ارتباطات با همسایگان و محدود نمودن آن به واسطه اختلاف نرخ رشد اقتصادی یا تفاوت فرهنگی.
- ۳- خطر تهدیدات و تهاجمات نظامی.
- ۴- آسیب دیدگی و جراحت سازمان فضایی این مناطق از طریق گسستگی در ساختار فضایی آن که در اثر مرزهای فیزیکی ایجاد می‌شود.
- ۵- به دلیل اینکه محرومیت جز خصوصیات این مناطق است، مادامی که این خصوصیات باقی است، این مناطق، محروم، توسعه نیافته و پیرامونی خواهند ماند.

دیدگاه‌های نظری جونز و وایلد

فیلیپ جونز^۱ و تریوور وایلد^۲ مقاله تحقیقی خود را در تحلیل تغییرات فضایی - ساختاری در مرز پیشین دو پاره آلمان پس از برقراری مرز و برداشتن موانع مرزی نوشتند (Jonse & Trevor, 1994, pp259-273).

به عقیده جونز و وایلد، مناطق مرزی بعنوان مناطق حاشیه‌ای و توسعه نیافته شناخته می‌شوند. این حاشیه‌ای بودن گرچه می‌تواند معلول شرایط جغرافیایی مناطق مرزی باشد، اما خود پدیده مرزی بودن، بسیاری از امکانات و قابلیت‌های آن منطقه را مضمحل می‌سازد.

آنان معتقدند با برقراری مرز بین دو کشور، فضاهایی که به یکدیگر متصلند و تداوم فضایی را تأمین می‌کنند، از یکدیگر می‌گسلند و حاشیه‌ای می‌شوند. این حاشیه‌ای بودن، علت عقب‌ماندگی این نواحی است (Ibid).

بر اساس عقاید جونز و وایلد، برای برنامه‌ریزی توسعه مناطق مرزی این اصول باید مورد توجه قرار گیرند:

- ۱- درک پیچیدگی، گستردگی و تنوع متغیرها و تأثیرات آن‌ها در مرز.
- ۲- لزوم تأمین شرایط و زیرساخت‌های توسعه مرزها.
- ۳- ضرورت خروج از انزوا و گسترش ارتباطات با داخل و خارج.
- ۴- لزوم پیوستگی مرز با مرکز.
- ۵- لزوم حمایت و پشتیبانی‌های ویژه از این مناطق جهت خروج فوری از محدودیت و دستیابی به توسعه.

¹ . Philip N. Jones.

² . Trevor Wild.

اصول چارچوب نظری آمایش مناطق مرزی

اصول چارچوب نظری آمایش مناطق مرزی برپایه مباحث نظری در مطالعات جهانی بدین شرح ارائه می‌گردد: نخست آنکه مناطق مرزی دورترین مناطق پیرامونی از مناطق مرکزی می‌باشند؛ به همین دلیل، عقب‌مانده‌ترین و محروم‌ترین این مناطق هستند. توسعه به شکل امواج سلسله‌مراتبی و با محوریت مرکز رشد تا دورترین نواحی (مرزها) گسترش می‌یابد. همچنین توسعه مناطق مرزی با تامین زیرساخت‌های لازم آن در درون یک نظام فضایی منسجم و یک پارچه طراحی شده، میسر است.

از نظر ساختار فضایی، مناطق مرزی علاوه بر ویژگی دوری از مرکز، دارای ویژگی‌های کالبدی خاص مناطق مرزی می‌باشند که در مجموع باعث تشدید گسستگی فضایی و در نتیجه توسعه نیافتگی آن‌ها می‌شوند و در نتیجه هر گونه ساختار فضایی در سطوح و مقیاس‌های مختلف بویژه در ارتباط بین فضاها، مرزی و دیگر نواحی، مستلزم برخورداری از پدیده‌ای بنام مرکزیت است.

بین عوامل جغرافیایی، جمعیت و فعالیت در مناطق مرزی روابطی برقرار است که این روابط یک ساختار و نظام فضایی را تشکیل می‌دهند. همچنین به میزان وجود تعادل منطقه‌ای، مرزهای ذهنی و فیزیکی حایل بین مناطق مرکزی و مناطق پیرامونی رقیق‌تر می‌شوند و در صورت عدم وجود تعادل بین این مناطق، این مرزها ظهور و بروز بیشتری می‌یابند. باید دانست رفع پدیده عدم تعادل منطقه‌ای و فضایی از طریق توزیع سلسله‌مراتبی توسعه با محوریت «مرکزیت» به جانب «پیرامون» یا مناطق مرزی میسر می‌شود و توسعه و آمایش مناطق مرزی مستلزم درک پیچیدگی-های فضایی، کالبدی، تعادل منطقه‌ای و ابعاد متنوع دخیل در این مناطق می‌باشد. از سویی تاکید مفرط بر مقوله تمرکز در برنامه ریزی توسعه‌ای یا فضایی باعث عدم تعادل منطقه‌ای و فضایی، و در نتیجه، پیدایش مناطق مرکزی و مناطق پیرامونی می‌شود (عندلیب، ۱۳۸۰، ص ۴۱).

منابع تنش جغرافیایی ایران و همسایگان

امروزه روابط فضایی میان دولت‌ها، اساس بقای ملی شناخته می‌شود. در واقع امنیت ملی دولت‌ها تحت تاثیر نوع فضای استراتژیک مسلط بر امنیت منطقه‌ای است و به هر صورت از آنجا که امنیت منطقه‌ای تا حدودی در گروی فضای امنیتی حاکم بر منطقه یا منطقه‌های پیرامونی است.

ایران به همراه چین و پس از فدراتیو روسیه رکورددار همسایه در جهان است، ایران با ۱۵ کشور مستقل و ۲۴ دولت همجوار است. اکثریت این کشورها یا دارای نظام‌های ملیت‌پرستی یا رژیم‌های محافظه کار هستند و در کمتر کشوری از آن‌ها شاخصه‌های دموکراسی و نهادهای مردم سالار رشد نموده‌اند و در واقع هنوز دولت - ملت‌های واقعی در اطراف ایران نضج نگرفته‌اند.

ایران با استفاده از موقعیت مرکزی و محوری خود می‌تواند به عنوان کانون صلح و همبستگی بین منطقه‌ای باشد، این در حالی است که تعدد کشورها و دولت‌های همجوار ایران، تنها زمینه افزایش مشاجره‌ها را فراهم آورده‌اند و این به دلیل نا پایداری این کشورها بوده است.

منابع جغرافیایی تنش بین کشورها می‌تواند جنبه ژئوآکونومیکی^۱، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک^۲ و یا ژئوکالچری^۳ داشته باشد. اختلاف نظر در مکان تقسیم آب، برداشت گسترده از بخش علیای رودخانه‌ها، اختلاف بر سر مالکیت جزیره‌ها و میدان‌های نفتی، محدوده‌های فلات قاره و حق دسترسی دولت‌های محصور در خشکی به آب‌های آزاد از طریق عبور از کشور همسایه در شمار مسائل ژئوآکونومیک است.

اختلافات دیرینه دامنه‌دار و گوناگون در مورد مرزهای دریایی، زمینی و حتی هوایی، گسترش سرزمینی یک گروه قومی در دو سوی مرز بین‌المللی و امتداد سرزمینی و جمعیتی بخشی از یک ملت در کشور همجوار در شمار مسائل ژئوپلیتیک مشاجره به شمار می‌آیند.

رقابت دیرینه قومی و ملی‌گرایانه، تلاش برای صدور ارزش‌های فرهنگی و یا گستراندن نظام ارزشی و حمایت از هم‌کشیشان در کشور همسایه بخشی از فعالیت‌ها و عملکردهاست (کریمی پور، ۱۳۷۹، ص ۴).

از میان منابع مشاجره (ژئوکالچر، ژئوپلیتیک و ژئوآکونومیک) در رابطه با کشور عراق هر سه نوع منبع مشاجره وجود دارد مثلاً برداشت از علیای رودها می‌تواند یک منبع مشاجره ژئوآکونومیک باشد و یا مسئله اکراد می‌تواند در غالب مشاجره ژئوپلیتیکی مطرح شود همچنین رقابت دیرینه قومی و ملی‌گرایانه مبتنی بر ناسیونالیسم عرب می‌تواند در قالب ژئوکالچر مطرح شود.

رقابت منطقه‌ای از جمله: رقابت اقتصادی برای بدست گرفتن بازارهای آسیای مرکزی و قفقاز، مسیر انتقال انرژی و نفوذ در بین کشورهای کشورهای تازه استقلال یافته، مباحث فرهنگی و... می‌تواند از جمله منابع تنش بین ایران و ترکیه باشد. اما مسئله کرد تا آینده‌ای قابل پیش بینی یک منبع مهم و مورد مناقشه بین ایران و ترکیه باقی خواهد ماند و یا بر عکس منبع ممتاز هماهنگی و همکاری.

در خلیج فارس مناطق بسیاری وجود دارند که می‌توان از آن‌ها به عنوان کانون‌های بحران نام برد، برخی از این مناطق عبارتند از: شکاف‌های مذهبی، مسائل زیست‌محیطی، مرزهای دریایی، اروندرود، جزایر ایرانی، بویان، منابع انرژی، دیدگاه‌های متفاوت امنیتی و... که عمده کانون‌های بحران هستند (ولدانی، ۱۳۷۷، ص ۱۱).

اما تاهنگامی که نظام‌های پادشاهی و امیر نشین عرب پا بر جا هستند، این کشورها تهدید مستقلاً علیه ایران محسوب نخواهند شد، برعکس سقوط این نظام‌ها و جایگزینی جمهوری‌های ملی‌گرا یا بنیادگرا می‌تواند دور جدیدی از تنش و مشاجره دو جانبه به همراه داشته باشد (مجتهد زاده، ۱۳۷۲، ص ۲۳).

ایران در هیچ دوره تاریخی از طریق مرزهای جنوب شرقی مورد تهدید نبوده است، و به دلیل جهت‌های متفاوت تهدید، عدم تعارض ژئوپلیتیک، گسستگی‌های فضایی امن‌ترین محور تاریخی برای ایران بوده است. اما پراکندگی بلوچ‌ها در دو کشور، قدرت هسته‌ای پاکستان، رقابت در آسیای مرکزی و... می‌تواند از جمله منابع جغرافیایی تنش بین دو کشور باشد.

¹ Geo Economic

² Geopolitic&Geostrategic

³ Geoculture

فضای سرزمین ایران و ترکمنستان، مکمل‌های ژئوپلیتیکی هم هستند، همین عامل روابط دوکشور را از هنگام استقلال ترکمنستان در مسیری منطقی قرار داده است. امتداد و پیوستگی قوم ترکمن ایران با ترکمنستان، وابستگی ترکمنستان به آب ایران، عدم دسترسی ترکمنستان به آب‌های آزاد، رژیم حقوقی دریایی خزر و... شرایط قرارگرفتن بعنوان منابع تنش بین دو کشور را دارا می‌باشند.



هیرمند یکی از مهم‌ترین چالش‌ها بین افغانستان و ایران محسوب می‌شود و تاکنون ۱۲ بار باعث بروز بحران‌های دیپلماتیک بین دو کشور شده‌است و ۲۷ بار مذاکرات دو جانبه و مستقیم و یا قبول حکمیت برای حل و فصل آن صورت پذیرفته‌است. محاط بودن افغانستان در خشکی، بلوچ‌ها، حمایت‌های فرقه‌ای، موادمخدر، پناهندگان افغان و... از دیگر منابع تنش بین دو کشور است.

ارمنستان از کشورهایی است که رابطه نزدیکی با ایران داشته‌است و این شاید به علت موقعیت جغرافیایی این کشور است که در شمار کشورهای محصور در خشکی به حساب می‌آید. اما در این میان تنش‌هایی بصورت بالقوه و خفیف وجود دارد از جمله ادعای ارمنستان برای ایجاد ارمنستان واحد، ارمنی زبان‌های داخل ایران و اختلاف دینی بین دو کشور (مسیحیت و اسلام).

اما شمشیر دو لبه ملی‌گرایی در هیچ کجا به اندازه جمهوری آذربایجان به روشنی مجال بروز نیافته‌است. رژیم حقوقی دریای خزر، نزدیکی ایران به ارمنستان، رقابت‌های معبری و همچنین استخراج نفتی از دریای خزر و... نیز منابع تنش بین دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان هستند.

آمایش مناطق مرزی در ایران

فضای جغرافیای ایران را می‌توان به سه قلمرو ژئواستراتژیک بدین شرح تقسیم نمود: قلمرو حاشیه یا ریملند^۱، قلمرو سرزمین میانه یا میدلند^۲ که بر منطقه مرتفع و به عبارتی براسکلت پیرامونی فلات ایران تطبیق دارد و قلمرو سرزمین مرکزی یا هارتلند^۳ (چوخاچی زاده، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

از سوی دیگر اصولاً واحدهای نظامی که در سازمان ارتش‌ها وجود دارد، به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند: واحد های عملیاتی و رزمی که در صف قرار می‌گیرند. واحدهای پشتیبانی، واحدهای تکنولوژی و تولید که اصولاً صنایع نظامی هم جز این واحدها به حساب می‌آیند، واحدهای فرماندهی و ستاد (عنذلیب، ۱۳۸۰).

حساسیت‌ها و اهمیت مطالعات و تحقیقات مرتبط با آمایش مناطق مرزی در هر کشور، مطالعه در این حوزه به دلیل شرایط ویژه ایران-نظر به آسیب‌پذیری، بحران‌خیزی و در نتیجه کاهش قدرت کنترل امنیت این مناطق در اثر وجود تهدیدات دائمی امنیتی و نظامی از یک سو و لزوم چاره‌اندیشی‌های همه جانبه آن به سبب افزایش میزان تاثیر گذاری این مناطق در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر- دارای اهمیت و حساسیت بسیاری است. شرایط ویژه مرزهای ایران به شرح زیر است:

- وجود طولانی‌ترین مرزها و تنوع جغرافیایی، قرار گرفتن نیمی از استان‌های کشور در این مناطق و تعدد و تنوع کشورهای همسایه (۱۵ کشور) که اغلب آن‌ها دچار بی‌ثباتی با ضعف در ایجاد ثبات کامل سیاسی، اقتصادی، و... می‌باشند که لاجرم فقدان کنترل کامل مرزهای آن‌ها را به دنبال دارد.

1. Rimland.

2. Midland.

3. Heartland.

- تراکم کم جمعیت و پراکندگی آن، وجود جمعیت‌های متحرک در برخی از مناطق مرزی به همراه کمبود زیر ساخت‌های توسعه و ضعف بنیان‌های اقتصادی، محرومیت و توسعه نیافتگی شدید و وضعیت نامتعادل و نابرابر اقتصادی، فرهنگی.. این مناطق با مناطق مرکزی.

- وجود قومیت‌های متنوع در مناطق مرزی و وجود ساختارهای سیاسی وابسته به قدرت‌های خارجی در برخی از کشورهای مجاور.

- تحمیل هزینه‌های سنگین مادی و معنوی جهت امنیت و به‌خطرانداختن سرمایه‌های کلان ملی در این مناطق.

- فقدان نظام برنامه ریزی و تصمیم‌گیری هماهنگ و کارآمد در این مناطق.

موارد فوق از یک سو و خلاء مطالعات و تحقیقات متمرکز و همه جانبه آمایش مناطق مرزی از سوی دیگر، بر اهمیت و حساسیت این مطالعات افزوده است. ناگفته نماند که هیچ یک از طرح‌های پیشین آمایش کشور در اوایل دهه ۱۳۵۰ (تجربه اول آمایش سرزمین در ایران)، سال ۱۳۶۲ (تجربه دوم) و سال ۱۳۷۸ (تجربه سوم) - به‌رغم این که عنوان رویه جاری مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد - به تصویب مراجع قانونی و رسمی کشور نرسیده است. این امر حکایت از آن دارد که با وجود تلاش‌های صورت گرفته در طول سه دهه گذشته، در مفاهیم گوناگون، مبهم و گاهی متضاد آمایش که از سوی صاحب‌نظران ارائه شده، همچنان وفاق لازم در تعاریف و مفاهیم نظری و کاربردی آن وجود نداشته و به ویژه موضوعات دفاعی و امنیتی کمترین تاثیرگذاری را - به‌رغم دارا بودن جایگاه تعیین‌کننده در این طرح‌ها - به خود اختصاص داده اند (عندلیب، ۱۳۸۰).

به طور کلی می‌توان خصوصیات و ویژگی‌های زیر را در رابطه با آمایش مناطق مرزی مدنظر قرارداد:

(۱) دوری از مرکز

(۲) انزوای جغرافیایی

(۳) ناپایداری سکونت بر اثر الف: توسعه نیافتگی و حاشیه ای بودن. ب: رونق مبادلات اقتصادی

(۴) تبادللات مرزی

(۵) تفاوت‌های فرهنگی

(۶) تهدیدات خارجی

(۷) ضدیت سیستمی (چوخاچی زاده مقدم، ۱۳۸۱، فص ۶۳).

جمع بندی و نتیجه گیری

به طور کلی بر اساس مطالعات انجام شده و مباحث مطرح شده، و به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص، که از اهم ویژگی‌ها تماس مناطق مرزی با محیط‌های داخلی و خارجی نسبت به کشور است، پرداختن به آن در برنامه آمایش و توسعه منطقه‌ای ضرورت دارد. از این رو پیوند توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی تجلی خاص می‌یابد. و به صورت ارتباط متقابل کنش و واکنش این دو بر یکدیگر، نمایان می‌شود.

مطالعات انجام شده در این رابطه نشان می‌دهد که امنیت و توسعه در آمایش مناطق مرزی لازم و ملزوم یکدیگر است. به عبارت دیگر، توسعه را در مناطق مرزی نمی‌توان تحقق بخشید، مگر اینکه امنیت را در آنجا برقرار کرد. و بالعکس امنیت را نمی‌توان در مناطق مرزی محقق ساخت، مگر اینکه این مناطق توسعه پیدا کند.

بر اساس مطالعات نظری و تجربی در کشورهای مختلف که تنوع و پیچیدگی در مناطق مرزی دارند، عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی بسیار آشکار است. این عدم تعادل منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی دو تأثیر منفی بر روند توسعه آن مناطق از خود بر جای می‌گذارد. از یک سو، این عدم تعادل، حرکت توسعه در مناطق مرزی را، در مفهوم کلی آن، با مشکل مواجه می‌سازد و موانع بسیاری سر راه آن قرار می‌دهد و از سوی دیگر، ناامنی را هم به دلیل موقعیت مناطق مرزی و هم به دلیل عدم توسعه، گسترش عمومی می‌دهد. این تأثیرات متقابل توسعه و امنیت به صورت زنجیره‌ای، به یکدیگر مرتبط و مجموعه‌ای از کنش و واکنش‌هایی ایجاد می‌کنند که جوهره توسعه پایدار مناطق مرزی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از این رو، در هر نوع برنامه‌ریزی اعم از توسعه مناطق مرزی و به ویژه آمایش مناطق مرزی؛ توسعه و امنیت به عنوان ستون‌های آمایش مناطق مرزی به حساب می‌آیند. همچنین تأثیرات این دو بر یکدیگر در کل فرایند توسعه و برنامه آمایش سرزمین به عنوان ستون فقرات آمایش مناطق مرزی برشمرده می‌شود.

با چنین دیدگاهی به مناطق مرزی و درک اهمیت موقعیت مناطق مرزی در کل کشور برنامه‌های توسعه آن‌ها در چارچوب برنامه‌های آمایش توسعه کشور، اصولی در آمایش مناطق مرزی مطرح می‌شود که باید مورد توجه قرار گیرد:

- مناطق مرزی اجزایی از کل کشور هستند.

- مناطق مرزی لولا و مفصل ارتباط میان داخل کشور با خارج آن است.

- هر تهدیدی که متوجه مناطق مرزی می‌شود، آثار آن به کل کشور منتقل می‌شود.

- عدم تفکیک توسعه مناطق مرزی و مناطق غیرمرزی یک کشور از یکدیگر، زیرا نمی‌توان مناطق مرزی توسعه نیافته‌ای داشت و در عین حال کشوری توسعه یافته، و بر عکس.

- وجود رابطه مستقیم و دو سویه میان توسعه و امنیت در مناطق مرزی و توسعه و امنیت ملی

بر این اساس و درک اهمیت پیوند امنیت و توسعه به یکدیگر در برنامه‌های آمایش مناطق مرزی، داشتن رویکردی جدید به توسعه و امنیت در مناطق مرزی را ضروری می‌سازد. بنابراین، در تعریف توسعه پایدار در مناطق مرزی و یا در برنامه‌های آمایش آن، علاوه بر عناصر گوناگون توسعه و دارا بودن شاخص پایداری، پایداری دفاعی در برنامه‌های آمایش مناطق مرزی نیز ضرورت دارد. به عبارت دیگر، توسعه پایدار در فضاهای مناطق مرزی هنگامی تحقق پیدا می‌کند که آن فضاها از امنیت کافی برای سکونت و فعالیت برخوردار باشند.

از این رو، نگاه به توسعه پایدار مناطق مرزی که در چارچوب آمایش مناطق مرزی صورت می‌گیرد، باید دو سویه باشد؛ همان طور که باید به توسعه از دید دفاعی که آن را پایدار می‌سازد، نگاه شود. به امنیت و دفاع در مناطق مرزی نیز باید از دیدگاه توسعه نگاه کرد؛ بدین معنی که تحقق امنیت و دفاع در مناطق مرزی از طریق برنامه‌های توسعه‌ای صورت می‌گیرد.

چنانچه بخواهیم این ارتباطات چندسویه را خلاصه کنیم، می‌توانیم بگوییم مناطقی پایدارند که با دفاع از خود پایدار می‌مانند، و مناطقی می‌توانند از خود دفاع کنند که دارای توسعه پایدارند. در فرایند ترسیم خطوط کلی و چارچوب آمایش مناطق مرزی از یک سو توسعه را دفاعی معنی می‌کنیم، و دفاع را در ابعاد توسعه می‌بینیم. به عبارت دیگر، برای دفاع، از ابزار توسعه استفاده می‌کنیم، و در اقدامات دفاعی در مناطق مرزی از شیوه‌های هماهنگ با توسعه پایدار بهره می‌بریم.

برای حرکت در راه توسعه پایدار و امن، نخستین گام آشتی توسعه با امنیت و دفاع باشد که لازمه آن ارایه تعریف مشترکی از «امنیت توسعه‌ای» و «دفاع توسعه‌ای» و نیز «توسعه امن» و «توسعه قابل دفاع» است.

بنابراین، آمایش مناطق مرزی، بهره‌برداری مطلوب از کلیه امکانات انسانی و فضایی این مناطق در جهت بهبودی وضع مادی و معنوی جامعه به دنبال تبیین مبانی نظری سازماندهی مطلوب فضایی پایدار انسان، سرزمین و فعالیت‌های انسانی در مناطق مرزی با توجه به ویژگی‌های این مناطق در چارچوب طرح آمایش سرزمین و تحقق توسعه و امنیت ملی است.

منابع

- آسایش، حسین (۱۳۷۵)، اصول و روش‌های برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، انتشارات دانشگاه پیام نور: تهران.
- پاپلی یزدی، محمد حسین (۱۳۸۴)، عدالت اجتماعی و توسعه، کاربرد فلسفه در ایدئولوژی و آمایش سرزمین، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۴.
- توفیق، فیروز (۱۳۸۴)، آمایش سرزمین و تجربه جهانی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری: تهران.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۱)، کانون‌های بحران در خلیج فارس، انتشارات کیهان.
- چوخواچی زاده مقدم، محمد باقر (۱۳۸۱)، مجموعه مقالات همایش آمایش و دفاع سرزمینی انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- حافظ نیا، محمد رضا و محمد رضا کاویانی (۱۳۸۳)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی. انتشارات سمت.
- دارونت، دی. اف و دیگران (۱۳۸۱)، ریشه‌های تهاجم - علل و زمینه‌های بروز جنگ، ترجمه فرهاد درویشی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- زیاری، کرامت‌ا... (۱۳۸۳)، مکتب‌ها، نظریه‌ها، مدل‌های برنامه و برنامه‌ریزی منطقه‌ای. انتشارات دانشگاه یزد.
- سابقه برنامه‌ریزی منطقه‌ای در ایران (۱۳۶۲)، دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش سرزمین.
- صرافی (۱۳۷۹)، مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای. انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- صفوی، سیدیحیی (۱۳۷۸)، جغرافیای نظامی کشورهای همجوار، جلد اول سازمان جغرافیایی ن.م.
- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰)، نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران، دوره عالی جنگ.
- عندلیب، علیرضا و مطوف، شریف (۱۳۷۹)، تجربه‌های آمایش مناطق مرزی دوطرفه آلمان و درس‌هایی برای ایران، صغه، شماره ۲۹؛ دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- غازی، ایران (۱۳۸۲)، مفهوم آمایش سرزمین و رابطه آن با تحلیل جغرافیایی توسعه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره سوم.

کریمی پور؛ یدالله (۱۳۷۹)، ایران و همسایگان، انتشارات جهاد دانشگاهی تهران.

کریمی پور یدالله (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران، انجمن جغرافیایی ایران.

ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، «چهره متغیر امنیت ملی»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۲)، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

مخدوم، مجید (۱۳۸۱)، شالوده آمایش سرزمین، انتشارات دانشگاه تهران.
مطالعات آمایش سرزمین (۱۳۸۳)، دفتر آمایش و توسعه پایدار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
مومنی، مصطفی (۱۳۸۱)، جایگاه دفاع نظامی و غیر نظامی در آمایش سرزمین، دانشگاه امام حسین (ع).
ولدانی، اصغر (۱۳۷۷)، کانون‌های بحران در خلیج فارس، انتشارات کیهان.
هافتون، گراهام و کانسل، دیوید (۱۳۸۸)، مناطق، راهبردهای فضایی و توسعه پایدار، ترجمه: عارف اقوامی مقدم، چاپ دوم، انتشارات آذرخش: تهران.

هاروی، دیوید (۱۳۸۷)، شهری شدن سرمایه، ترجمه: عارف اقوامی مقدم، نشر اختران: تهران.

Buchanan, Ruth (1998), Border Regions: NAFTA, Regulatory Restructuring, and the Politics of Place; in *Global Legal Studies Journal*; II, 2, Buchanan.

Hansen, Niles H. (ed.) (1978), Border Regions: A Critique of Spatial Theory and an European Case Study; *Human Settlement Systems: International Perspectives on Structure Change and public Policy*. Ballinger

Jones, Phillip, n. and Wild, Trevor (1994), Opening the Frontier: Recent Spatial Impacts in the Former Inner-German Border Zone; *Regional Studies*, Vol. 28.3.

Archive of SID